

گسترش‌پذیری افعال مرکب

چندانی نمی آورد. [تاب (پایه)، نمی آورد (همکرد) = فعل مرکب و چندانی (صفت) در نقش قید] = خرد فردی در برابر خرد جمعی **چندان** تاب نمی آورد.

- بهرام قدرت را ارزانی شان نمود.
[ارزانی (پایه)، نمود (همکرد) = فعل مرکب و شان (ضمیر / مضاف‌الیه) در نقش متمم] = بهرام قدرت را به **آنان** ارزانی نمود.

- میدان گل‌ها به میدان دل‌ها تغییر نام یافت. [تغییر (پایه)، یافت (همکرد) = فعل مرکب و نام (مضاف‌الیه) در نقش نهاد] = نام **میدان گل‌ها** به میدان دل‌ها تغییر یافت.

- او دارو را تحویل خسرو داد. [تحویل (پایه)، داد (همکرد) = فعل مرکب و خسرو (مضاف‌الیه) در نقش متمم] = او دارو را به **خسرو** تحویل داد.

- برای ورزش بانوان ایجاد محدودیت می کنند. [ایجاد (پایه)، می کنند (همکرد) = فعل مرکب و محدودیت (مضاف‌الیه) در نقش مفعول] = برای ورزش بانوان **محدودیت** ایجاد می کنند.

- مجتمع صنعتی ساسان آغاز به کار کرد. [آغاز (پایه)، کرد (همکرد) = فعل مرکب و به کار (متمم) در نقش مفعول] = مجتمع صنعتی ساسان **کار (کاهش)** را آغاز کرد.

یادآوری: خانم نوبهار نیز در کتاب خود به تعدادی از عناصر افزوده شده بر پایه‌ی اشاره و از آن‌ها تحت عنوان «عناصر درون فعلی در ساخت فعل مرکب» یاد می کند [دستور کاربردی...، صص ۲۰۱، ۱۶۵ و

کندی نخست، در یک سبک آفرین
از مجموع ۱۳ فعل مرکب - ضمیمه های
استخراج شده از زبان فارسی به تعداد
۱۵ مورد یعنی بیست درصد فاعلیت بیست و
گسترش‌پذیری در زبان فارسی مسئله بنابر اصل
حرکت و سبک جایی در زبان است که صورت
می گیرد. یعنی گاهی در بساخت جمله ها
بسیار به همکرد فعل مرکب به واسطه ی
درمانند برای جمع و بیای نگریم. مسئله ی
خرید و مضاف‌الیه و متمم مضاف می باشد
و به گسترش می یابد. لیکن باید توجه داشت
روابط نحوی و تعیین نقش اجزای جمله جزء
افزوده شده بر پایه ی فعل از آن. یعنی به
جایگاه اصلی خود نمی گردد و بر خلاف نظر
برخی (که نسبت ساختمان دستوری،
صص ۸۰) نسبت به فعل ایجاب متمم
نمی تواند باشد. در نتیجه، فعل جمله
هم چنان مرکب است؛ به عنوان نمونه:

- آن‌ها مردم را اغفال ها کردند. [اغفال (پایه)، کردند (همکرد) = فعل مرکب و های جمع در نقش قید] = آن‌ها مردم را **بسیار** اغفال کردند.

- بهادر کتاب را مطالعه ای نکرد. [مطالعه (پایه)، نکرد (همکرد) = فعل مرکب و ای بیای نکره در نقش قید] = بهادر کتاب را **هیچ** مطالعه نکرد.

- شرایط داوطلبان تغییر زیادی می کند [تغییر (پایه)، می کند (همکرد) = فعل مرکب و زیادی (صفت) در نقش قید] = شرایط داوطلبان **زیاد** تغییر می کند.
- خرد فردی در برابر خرد جمعی تاب

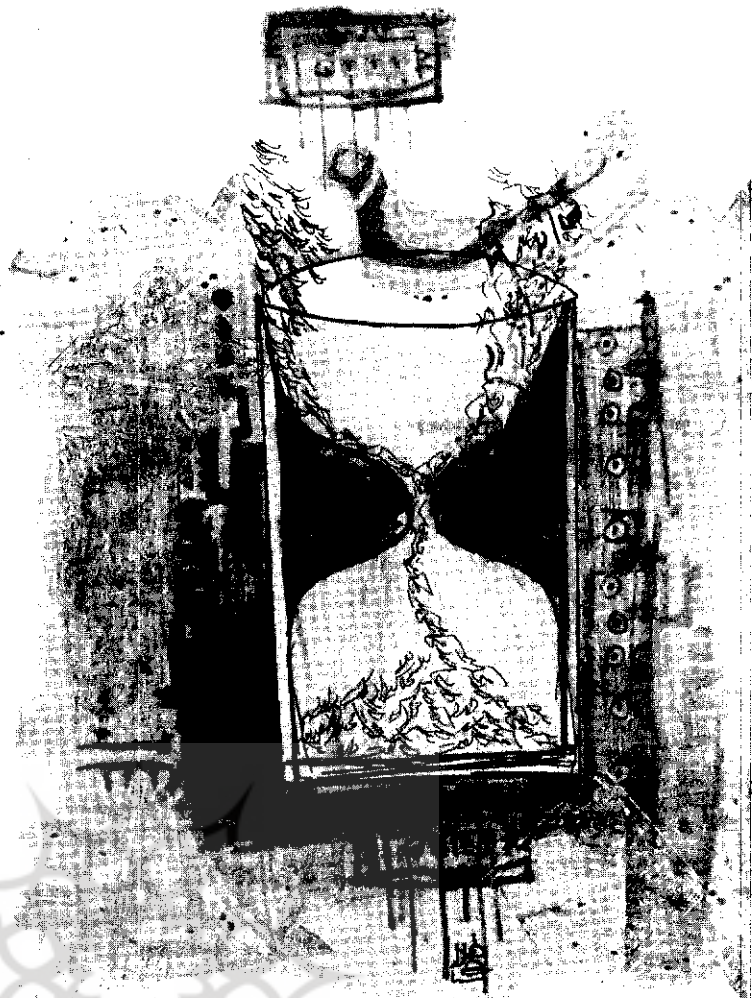
چکیده

تاکنون در زبان فارسی، درباره‌ی فعل مرکب بحث‌های فراوانی شده است و همه از چند و چون آن، کم و بیش آگاه‌اند، اما آنچه نگارنده‌ی این سطور در پی آن بوده، توضیح سه نکته‌ی اساسی درباره‌ی موضوع یادشده است که در این جستار بدان پرداخته می شود.

کلید واژه‌ها

فعل مرکب، گسترش‌پذیری، وند تصریفی، همکرد، محور هم نشینی

علی‌کرمی



نقش اصلی خود را بپذیرد، یک عنصر درونه‌ای به حساب می‌آید و در غیر این صورت، قسمت غیر فعلی یک ترکیب اضافی خواهد بود که به هر حال، این مسئله در نوع ساخت فعل هیچ تأثیری ندارد و فعل، هم‌چنان «مرکب» محسوب می‌شود: - او را خلع لباس کردند ← لباس او را خلع کردند (= برکنندند)

- آن‌ها ارائه طریق می‌کنند ← آن‌ها طریق را ارائه می‌کنند.

- آن‌ها درستی حرفشان را خاطر نشان کردند (= یادآوری نمودند)

نکته‌ی دوم: در تعدادی از موارد به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که بین پایه و همکرد فعل مرکب جدایی و شکاف افتاده است. به عبارات دیگر، به صورت شکاف پذیری رخ می‌نمایند:

الف) گاهی جزئی از جمله طی یک جابه‌جایی بین پایه و همکرد فعل مرکب قرار می‌گیرد، بی‌آن‌که نقش نحوی اش تغییر یابد؛ مانند:

- او دست (پایه) به هر کاری (متمم) می‌زند (همکرد) ← او به هر کاری (متمم) دست می‌زند (فعل مرکب) (= اقدام می‌کند / مشغول می‌شود)

- مادر شیر را تبدیل (پایه) به ماست (متمم) کرد (همکرد) ← مادر شیر را به ماست (متمم) تبدیل کرد (فعل مرکب).

- حزب او را دعوت (پایه) به کناره‌گیری (متمم) کرد (همکرد) ← حزب او را به کناره‌گیری (متمم) دعوت کرد (فعل)

مثال: رنجیده نگامی کرده. (دوباره یا باز رنجیده نگاه کرد)

ع- مضاف‌الیه متعلق به جایگاه نهاد؛ مثال: متصلی در همان روز اتفاق بیاض افتاد. (بیاض فصلی در همان روز اتفاق افتاد)

با توجه به توضیحات خانم نوبهار - هر چند کامل نیست و در بعضی نمونه‌های موجود در کتابش ممکن است ایرادی دیده شود - و راقم این سطور، به این سؤال که:

«آیا در ترکیب‌هایی نظیر ارائه‌ی طریق کردن، خلع لباس کردن، استراق سمع کردن و... یک عنصر درونه‌ای میان اجزای فعل مرکب جای گرفته یا این‌که بخش نامی (= پایه) فعل مرکب خود یک ترکیب اضافی است؟» (مجله‌ی زبان‌شناسی، ش ۲ و ۱، ص ۱۶۰) پاسخ داده می‌شود. یعنی در مواردی که جزء افزوده شده بر پایه قابلیت جابه‌جایی به قبل از آن را داشته باشد و بتواند

۱۶۳ که این‌ها به رغم لانه‌گیری در ساخت فعل، تعلق به اجزای فعل ندارند؛ به عنوان نمونه:

۱- نشانه‌ی جمع در ساخت فعل مرکب متعلق به جایگاه قید؛ مثال: این میکائیل بسیار سختی‌ها کشید. (این میکائیل بسیار بسیار سختی کشید.)

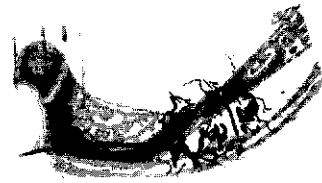
۲- مضاف‌الیه متعلق به جایگاه متمم؛ مثال: یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم. (یک شب درباره‌ی ایام گذشته تأمل می‌کردم.)

۳- مضاف‌الیه متعلق به جایگاه مفعول؛ مثال: مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش / کاو به تأیید نظر حل معما می‌کرد (کاو به تأیید نظر معما را حل می‌کرد)

۴- صفت متعلق به جایگاه قید؛ مثال: حکم دروغ دادی و گفתי حقیقت است.

(به دروغ حکم دادی و گفתי حقیقت است.)

۵- «ی» نکره متعلق به جایگاه قید؛



مرکب).

- پسر جوانی هلیش (پایه ی مفعول) داد (همکرد) به طرف جوی - پسر جوانی او را (مفعول) هل داد (فعل مرکب) به طرف جوی.

- این امر فقط اختصاص (پایه) به شما (متمم) دارد (همکرد) - این امر فقط به شما (متمم) اختصاص دارد (فعل مرکب).
- او گوش (پایه) اصلاً (قید) نمی کند (همکرد) - او اصلاً (قید) گوش نمی کند (فعل مرکب) (= نمی شنود)

- مبلغ مهر زن بستگی (پایه) به مقام خانوادگی او (متمم) و شوهرش دارد (همکرد) - مبلغ مهر زن به مقام خانوادگی او (متمم) و شوهرش بستگی دارد (فعل مرکب)

ب) گاهی فاصله گیری پایه از همکرد به واسطه ی وجود ضمیر شخصی پیوسته پس از پایه است و این دسته از افعال را باید به دو گروه زیر تقسیم کرد:

یک - در بخشی از موارد، باید ضمیر پیوسته را از یک طرف، نوع جدیدی از علامت فک اضافه دانست که باعث تقدیم مضاف آلیه بر مضاف (جزء اسمی که در اصل به عنصر فعلی تعلق ندارد) می گردد و از طرف دیگر، کارکرد و نقش شناسه را دارد. به علاوه نقش تأکید را هم ایفا می نماید اما باید گفت که این امر هیچ تأثیری در نوع ساختمان فعل ندارد و فعل جمله در بعضی موارد ساده و در برخی موارد نیز مرکب است:

- من صدایم گرفت - صدای من گرفت / تو عضله ی پایت گرفت - عضله ی پای تو گرفت / او زبانش گرفت - زبان او گرفت (نهاد + فعل ساده)

- تو این حرف باورت می شود - این حرف باور تو می شود (نهاد + مسند + فعل ساده)

- من سرم درد می کند - سرم من درد

می کند / تو حوصله ات سر می رود - حوصله ی تو سر می رود / علی نفسش بند آمد - نفس علی بند آمد (نهاد + فعل مرکب)

دو - در تعدادی از نمونه ها نیز باید برای ضمیر پیوسته نقش چندگانه ای قائل شد که از یک طرف مشخص فعل نهاد جمله را تعیین می کند و خود نقش تأکید را دارد و از طرف دیگر، نقش و کارکرد شناسه را به عنوان اولی تصریف ایفا می نماید. هر چند که به عنوان شناسه به فعل تعلق پیدا می کند و در این موارد نیز در بعضی موارد می توان به عنوان نهاد نیز در نظر گرفت. این موارد را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) از آن مواردی است که در آنها ضمیر پیوسته به عنوان نهاد در نظر گرفته می شود. مثال: من از او خوشم آمد (خوش پایه)، (همکرد) = فعل مرکب

ب) از آن مواردی است که در آنها ضمیر پیوسته به عنوان نهاد در نظر گرفته می شود. مثال: من از او خوشم آمد (خوش پایه)، (همکرد) = فعل مرکب

ج) از آن مواردی است که در آنها ضمیر پیوسته به عنوان نهاد در نظر گرفته می شود. مثال: من از او خوشم آمد (خوش پایه)، (همکرد) = فعل مرکب

د) از آن مواردی است که در آنها ضمیر پیوسته به عنوان نهاد در نظر گرفته می شود. مثال: من از او خوشم آمد (خوش پایه)، (همکرد) = فعل مرکب

ه) از آن مواردی است که در آنها ضمیر پیوسته به عنوان نهاد در نظر گرفته می شود. مثال: من از او خوشم آمد (خوش پایه)، (همکرد) = فعل مرکب

و) از آن مواردی است که در آنها ضمیر پیوسته به عنوان نهاد در نظر گرفته می شود. مثال: من از او خوشم آمد (خوش پایه)، (همکرد) = فعل مرکب

یا مفعولی قائل شد و گفت:

من سرم شد - بر من سرد شد / خوشش آمد - بر او خوش آمد / لجم گرفت - لجم مرا گرفت.

هم چنین درباره ی این دسته از افعال نظرهای داده اند که دکتر دبیر مقدم در بخشی از مقاله ی خود به آن ها اشاره کرده و باور خود را بیان داشته است:

«خانلری از این ها ذیل فعل های ناگذر بحث کرده و معتقد است که فعل ناگذر همیشه مرکب است... تلقی خانلری، برجسته و قمشی از این موارد نادرست است. این مثال ها اساساً فعل مرکب نیستند، بلکه جملات تمام و کمالی هستند که در آن ها جزء اسمی فاعل است و قاعده ی اجباری مطابقه ی فعل با فاعل در زبان فارسی نیز این اسم ها را به عنوان فاعل جمله مبنای مطابقه قرار می دهد. هنگامی که این فاعل سوم شخص مفرد است و زمان فعل جمله گذشته است قاعده ی مطابقه هم چون تمام موارد دیگر در این زبان تکواژ صفر را به انتهای فعل می افزاید. لیکن در صورتی که فعل جمله در زمان حال صرف شود، همانند موارد دیگر در این زبان شناسه ی سوم شخص مفرد زمان حال، یعنی «-د» در فعل ظاهر می شود:

الف) خوشم آمد / خوشش آمد / خوششان آمد (زمان گذشته)
ب) خوشم می آید / خوشش می آید / خوششان می آید (زمان حال)

رویکرد پیش نهادی برای مثال های بالا، در مورد مثال های زیر نیز صدق می کند.

صدا گرفتن / زبان گرفتن / سرم درد گرفت / حوصله ام سر رفت / نفسم بند آمد. « (فعل مرکب در زبان فارسی، صص ۲۹-۲۸)

اما چند نکته را می توان درباره ی نظریات مزبور به ترتیب زیر یادآوری نمود:
۱- نظر خانلری مبنی بر «ناگذر بودن» این افعال را به طور مطلق و عام نمی توان

پذیرفت؟ به عنوان نمونه:

الف) من از او خوشم آمد / من از حرف او خوشکم زد. (گذرا به متمم و مرکب) من سردم شد / بچه‌ها سردشان شد. (گذرا به مستند و ساده)

ب) او غیبش زد / او خوابش می‌آید / او خوابش برد. (ناگذر و مرکب)

پ) او زبانش گرفت / او صدایش گرفت / او پایش گرفت (ناگذر و ساده)

اصولاً باید گفت که برداشت و تلقی دکتر «خانلری و دیگران» (دستور زبان

فارسی خانلری، صص ۸۰-۷۹) از مفهوم لازم (ناگذر) و متعدی (گذرا) افعال،

درست نبوده و این که تنها افعالی را که به مفعول نیاز دارند، گذرا بدانیم و بقیه را

ناگذر، اشتباه به نظر می‌رسد. به عقیده‌ی بنده این که گفته‌اند: «فعل ناگذر، فعلی

است که تنها به نهاد نیاز دارد و فعل گذرا، فعلی است که علاوه بر نهاد، مفعول، متمم

یا مستند بخواهد.» درست‌تر و دقیق‌تر است. (دستور زبان فارسی، وحیدیان... ص ۴۹)

۲- نظر دبیر مقدم نیز مبنی بر مرکب نبودن این افعال و فاعل بودن جزء اسمی شان، در همه‌ی موارد درست به نظر

نمی‌آید و تنها در برخی نمونه‌ها می‌تواند درست باشد؛ به عنوان نمونه:

زبانش گرفت. (در این مورد کاملاً درست است)

خوشم می‌آید / خوابش برد (در این مورد کاملاً اشتباه است.)

سرم درد گرفت / حوصله‌اش سر رفت / نفسم بند آمد (در این موارد نیز باید

گفت: درست است که «سر»، «حوصله» و «نفس» نهادند ولی فعل جمله‌ها برخلاف

نظر دبیر مقدم، مرکب است.)

۳- نظر دبیر مقدم درباره‌ی تکرار صفر یا تهی که در انتهای این افعال (زمان گذشته)

می‌آید، درست است. در مورد شناسه‌ی سوم شخص مفرد (زمان حال) نیز درست

است ولی این را نیز باید اضافه نمود که شناسه‌ی فعل در اول شخص مفرد و جمع،

دوم شخص مفرد و جمع، و سوم شخص جمع (زمان حال)، هر چند همگی به صورت

سوم شخص مفردند ولی باید آن‌ها را عنصر بی تأثیر و نقش باخته دانست.

بالاخره باید گفت که بعضی هم در مورد این دسته از افعال، نظری کلی داده و از آن

گذشته‌اند. از جمله دکتر «اسکندر» (دانشین زبان فارسی، صص ۱۶۲-۱۶۳) که

گفته‌اند: «فعل در این دسته از افعال، این‌ها به صورت متعدی و مفعول‌گیر محسوب می‌شوند و در این دسته از افعال، این

عناصر مفعول‌گیر، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال،

مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند و در این دسته از افعال، مفعول، متمم و مستند را می‌توانند بپذیرند

- جواد به ما این حقه را زد. (فعل جمله زد و ساده است نه حقه زد)

البته ناگفته نماند که برخی به این شکل از جابه‌جایی و جدایی پایه، خوب توجه

نکرده و به اشتباه این شکل از کاربرد را نیز «فعل مرکب» پنداشته و در ذیل موضوع

لانه‌گیری مطرح کرده و در حقیقت به شکل زیر دانسته‌اند (دستور زبان کاربردی،

صص ۱۶۵):

- من بارها این تذکر را به او دادم. (من بارها این را به او تذکر دادم.)

صفت در جایگاه ضمیر و در نقش مفعول ضمیر فعل مرکب

- دو پند را به تو می‌دهم. (دو پند را به تو پند می‌دهم.)

صفت پیشین در مفهوم ضمیر و در جایگاه قید ضمیر فعل مرکب

هم‌چنین بعضی آن را «مرکب جداشدنی» نامیده‌اند (فعل مرکب در زبان

فارسی، صص ۱۳). غافل از این که ساخت آوایی، نحوی و معنایی این جمله‌ها با بقیه

فرق دارد و اساساً وقتی جزء اسمی (غیر صریح / پایه) از عنصر فعلی جدا شد و

دارای استقلال آوایی و نحوی گشت و نقش پذیرفت، دیگر مرکب یا مرکب جداشدنی

دانستن آن منطقاً اشتباه و نقض رأی و تعریف است. در ضمن باید گفت که در این جا

آنچه که رخ داده، شکاف پذیری و جدایی مطلق پایه است نه گسترش پذیری آن. این

دو مسئله را نباید با هم خلط کرد.

نکته‌ی سوم: با توجه به توضیحات داده شده و برخورداری افعال مرکب از قابلیت

گسترش پذیری، سخن ذیل به عقیده‌ی بنده درست به نظر نمی‌آید:

«فعل در صورتی مرکب است که جزء پیش از فعل گسترش پذیر نباشد. اگر بتوان

جزء پیش از فعل را گسترش داد؛ یعنی برای آن وابسته‌هایی از قبیل یای نکره، ها، تر (این نشانه‌ی دستوری هر چند که در تشخیص فعل

ساده از مرکب مورد توجه است و در افعال ساده گاهی به جزء اسمی افزوده می شود ولیکن نگارنده در بررسی های خود به فعل مرکبی که این عنصر به جزء پیشین آن افزوده شود، برنخورده است. «صفت و مضاف آلیه آورد، فعل مرکب نیست...» (دستور زبان فارسی، کامیار و...، ص ۶۰)

گسترش پذیر نبودن جزء «پیشین فعل» هم چنان که نگارنده قبلاً هم در «مقاله ای» بیان و استدلال کرده است (مجله ی رشد فارسی، ش ۵۵، ص ۲۱) نمی تواند معیار و میزان متقنی در شناسایی ساختمان فعل به عنوان مرکب باشد. لازمه ی تشخیص درست نوع ساختمان فعل، این است که به ساخت آوایی، نحوی، معنایی، کاربردی و نیز ژرف ساخت جمله توأمان توجه شود و گرنه تشخیص درستی نخواهیم داشت؛ به عنوان نمونه:

۱- او را کتک زد ← او را کتک مفصلی زد ← او را مفصلاً (به طور مفصل) کتک زد.

یادآوری: از نظر ساخت آوایی می توان «صفت» را به جزء پیش از فعل افزود و یا آن را به قبل از جزء اسمی منتقل کرد و به عنوان «قید» تصور نمود و بالأخره این که «کتک زد» را نیز فعل مرکب دانست اما ساخت نحوی و معنایی چنین اجازه ای را نمی دهند. کافی است به ژرف ساخت جمله ی مزبور توجه کنید، آن وقت خواهید دید که «را» در معنی حرف اضافه ی «به»، به کار رفته و «او» که در جمله ی روساخت «مفعول» است، طبی یک جایه جایی - بنا بر اصل حرکت در زبان - به جایگاه اصلی اش یعنی متمم برمی گردد و «کتک» نیز به جایگاه مفعول تعلق دارد. در نتیجه، فعل جمله - «زد» - از نظر ساختمان «ساده» و دارای استقلال نحوی، معنایی و کاربردی است.

۲- سیاوش در برابر سختی ها تحمل کرد ← سیاوش در برابر سختی ها تحمل خوبی

کرد ← سیاوش در برابر سختی ها خوب تحمل کرد.

یادآوری: از نظر ساخت آوایی می توان جزء اسمی را با یک «صفت» گسترش داد ولی از لحاظ نحوی نمی توان آن را «مفعول» فرض کرد. ساخت معنایی و کاربردی نیز چنین حکم می کند که مفهوم «قید» که به صورت «صفت» این اجزای فعل مرکب قرار گرفته و به کار رفته، به جایگاه اصلی این جزو قرار نگیرد. ساخت معنایی جمله نیز طوری است که «مفعول» نمی تواند به تنهایی از معنی فعل جمله را بردوش کشد. از جمله های زیر می توان به عنوان نمونه یاد کرد:

از نظر ساختمان فعلی این جمله ها را می توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- جمله های مرکب و ۲- جمله های ساده. در این مقاله به بررسی ساخت نحوی و معنایی این جمله ها می پردازیم. در این مقاله به بررسی ساخت نحوی و معنایی این جمله ها می پردازیم. در این مقاله به بررسی ساخت نحوی و معنایی این جمله ها می پردازیم.

روزندگان در برابر دشمن دفاع جانانه ای (مفعول) کردند (فعل ساده) (= به عمل آوردند)

نمونه های زیر نیز از این قبیل اند: او بر روی این موضوع کار کرده است ← او بر روی این موضوع کار بسیاری کرده است (= انجام داده است)؛ سینا درباره ی شما نظر داد ← سینا درباره ی شما نظر خوبی داد (= ارائه نمود) بیان کرد)

بهر روز درباره ی این موضوع مطالعه کرد. ← بهروز درباره ی این موضوع

مطالعه ای کرد.

مردم از او استقبال کردند ← مردم از او استقبال گرمی کردند (= به عمل آوردند) او به من حق می دهد که بروم ← او به من این حق را می دهد که بروم.

من هم به حرف شما ایمان ندارم ← من هم به حرف شما هیچ ایمانی ندارم. ما به رفتار علی اعتقاد داریم ← ما به رفتار علی همین اعتقاد را داریم.

بهاره در این زمینه تلاش کرد ← بهاره در این زمینه چه تلاش وسیعی کرد (= به کار بست / انجام داد)

کودک به هر چیزی دست می زند ← کودک به هر چیزی دستش را می زند.

البته نباید موضوع بالا را تعمیم داد. چرا که در همه ی موارد چنین نیست و به صرف خالی بودن جایگاه مفعول در جمله نمی توان جزء اسمی (= پایه) را مفعول گرفت؛ به عنوان نمونه:

- سهراب دست به هر کاری می زند ← سهراب به هر کاری دست می زند (= اقدام می کند، فعل مرکب) - این مال اختصاص به شما ندارد ← این مال به شما اختصاص ندارد (فعل مرکب)

۴- تارا این کتاب داستان را مطالعه کرد ← تارا این کتاب داستان را مطالعه ای کرد.

یادآوری: ساخت آوایی جمله اجازه ی کاربرد «ی» نکره را بعد از جزء اسمی یا غیرصرفی می دهد ولی از نظر ساخت نحوی، معنایی و کاربردی این نشانه ی دستور به جایگاه «قید» در جمله تعلق دارد و به پیش از جزء اسمی برمی گردد. به علاوه، جزء اسمی «مطالعه» و عنصر فعلی «کرد» هر یک به تنهایی فاقد استقلال معنایی اند؛ یعنی به عبارت دیگر، بین این دو یک پارچگی معنایی وجود دارد و از نظر نحوی و کاربردی نیز جایگاه واحدی را اشغال می کنند. در نتیجه فعل جمله -

«مطالعه کرد» - به معنی «خواند» از لحاظ ساخت «مرکب» محسوب می شود.

۵- آن ها ما را اغفال کردند ← آن ها ما را اغفال ها کردند ← آن ها ما را بسیار اغفال کردند.

یادآوری: از نظر ساخت آوایی می توان به جزء پیش از فعل «ها» را افزود ولی از نظر ساخت نحوی نمی توان جزء اسمی را مفعول گرفت. ساخت معنایی و کاربردی نیز چنین حکم می کنند که مفهوم «قید» که به صورت نشانه ی جمع بین اجزای فعل مرکب قرار گرفته، به جایگاه اصلی اش برگردد.

به علاوه، ساخت معنایی جمله هم طوری است که عنصر فعلی «کرد» نمی تواند به تنهایی بار معنایی فعل را بر دوش بکشد. ۶- امید راه را نشان شان داد ← امید راه را به آنان نشان داد.

یادآوری: از نظر ساخت آوایی می توان ضمیر (مضاف الیه) را به جزء اسمی پیش از فعل افزود ولی ساخت نحوی، معنایی و کاربردی چنین حکم می کنند که این ضمیر (مضاف الیه) در اصل «متمم» جمله بوده است و به جایگاهی قبل از جزء اسمی فعل برمی گردد. هم چنان که در نمونه ی زیر نیز به این شکل است:

کوروش کتاب ها را تحویل علی داد ← کوروش کتاب ها را به علی تحویل داد.

۷- برای آن ها ایجاد محدودیت کردند ← برای آن ها محدودیت ایجاد کردند.

یادآوری: ساخت آوایی جمله اجازه ی کاربرد مضاف الیه بین جزء اسمی و عنصر فعلی را می دهد ولی ساخت های نحوی، معنایی و کاربردی جمله چنین اجازه ای را نمی دهند و حکم بر مفعول بودن «محدودیت» و مرکب بودن فعل جمله (ایجاد کردند) می کنند.

۸- دیروز اتفاق افتاد ← دیروز اتفاق جالبی افتاد (= روی داد / رخ داد / پیش آمد) یادآوری: ساخت آوایی اجازه ی

گسترش جزء اسمی را می دهد، ساخت نحوی نیز حکم می کند که جزء اسمی «مفعول» جمله باشد و ساخت معنایی جمله هم این اجازه را می دهد. ولی در نمونه ی «دیروز این حادثه ی ناگوار اتفاق افتاد»، چنین چیزی امکان پذیر نیست.

۹- علی دوست یاران را در دلدلی بکند.

یادآوری: در نمونه ی بالا از نظر ساخت آوایی، نحوی و معنایی و کاربردی می توان جزء اسمی «دوست یاران» را مفعول فرض کرد. ولی از نظر ساخت نحوی و معنایی این صورت امکان پذیر نیست. در این مورد نیز ساخت آوایی اجازه ی گسترش جزء اسمی را می دهد.

۱۰- علی دوست یاران را در دلدلی بکند. این جمله ساخت آوایی و نحوی و معنایی و کاربردی را می دهد. اما باید توجه داشت که با گسترش جزء اسمی «دوست یاران» در این جمله، ساخت معنایی جمله عوض می شود. نتیجه آن در این است که در هر دو صورت به هیچ وجه نمی توان بین جزء اسمی و همکار فعل تمیز کرد. ساخت آوایی و نحوی و معنایی و کاربردی جمله مانع از این امر می شود، همان چه در نمونه های زیر می بینید.

زمانی که این حادثه ی شومین برای ما اتفاق می افتد (فعل مرکب)

- ماه گرفتگی نوزادان همیشه وری خواهد داد (فعل مرکب)

- آن ها مسیر بیست کیلومتری را پیاده طی می کنند (فعل مرکب)

اما باید از مطلق نگری، محدودیتی و حکم کلی صادر کردن، که نتیجه ای جز استیصال و درماندگی در به انجام رسانیدن مباحث ندارد، پرهیز نمود.

۲- مسئله ی گسترش پذیری و شکاف پذیری در زبان فارسی را باید به عنوان

یک واقعیت زنده، زایا و پویا پذیرفت و این دو را با هم خلط نکرد.

۳- گاهی شکاف پذیری در زبان، به ویژه زبان ادبی را نباید با گسترش پذیری یکی گرفت. یعنی این که جدایی جزء اسمی از فعل، مانع از این نمی شود که ما فعل را «مرکب» ندانیم. به عبارت دیگر، جزء اسمی با وجود جدایی از عنصر فعلی (= همگرد) باز هم بدان تعلق دارد و نقش جداگانه ای نمی پذیرد؛ به عنوان نمونه:

طی این مرحله بی همرفی خضر مکن ← این مرحله را بی همرفی خضر طی مکن

منابع و مآخذ

۱. شجاعی، محسن، «ترکیب های ثابت فعلی در زبان فارسی»، (به نقل از ورنیکوف)، مجله ی زبان شناسی، ش ۲ و ۱، س ۱۳، ۱۳۷۵
۲. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، ج ۶، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳
۳. انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی (۲)، ج ۸، فاطمی، تهران ۱۳۷۲
۴. نائل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، ج ۸، توس، تهران ۱۳۶۶
۵. خیام پور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، ج ۸، کتاب فروشی تهران، ۱۳۷۲
۶. همایی، جلال الدین و دیگران، دستور پنج استاد، زیر نظر سبزویش شمشیا، ج ۱، فردوس، تهران ۱۳۷۳
۷. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی، دستور زبان فارسی (۱)، ج ۱، ص ۴۹، سمت، تهران ۱۳۷۹
۸. مشکوة الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه ی نظریه ی گشتاری، ج ۴، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۴
۹. عمرانی، غلامرضا، زبان دستور (۴۴ مقاله درباره ی دستور جدید)، به ج ۱، لوح زرین، تهران ۱۳۸۳
۱۰. کریمی، علی، ساختمان فعل مرکب و معیار شناخت آن، مجله ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۵۵، پائیز ۱۳۷۹
۱۱. دبیرمقدم، محمد، فعل مرکب در زبان فارسی، مجله ی زبان شناسی، ش ۲ و ۱، س ۱۲، ۱۳۷۴

